بسم الله الرحمن الرحیم

خبر واحد

بحث انسداد

تنبیهات انسداد

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه دویست و بیست و سوم\_26 مرداد 1400

[ادامۀ کلام شیخ]

از مجموع فرمایش مرحوم شیخ هم در صفحۀ 170، و هم آن­چه در صفحۀ 591 به بعد بیان فرموده­اند، استفاده می­شود که أولاً اگر دلیل ظنی معتبری داشتیم، ظن خاصی داشتیم، که این ظن خاص حجت شده بود، حجیتش به افادۀ ظن نوعی بود، این مقیّد به افادۀ ظن شخصی یا مقید به عدم وجود ظن بر خلاف نیست، عرفا در عرف عام و از نظر فقهاء هم همینگونه است، اگر ظاهر حجت بود، اگر خبر واحد حجت بود، از باب افادۀ ظن نوعی مقید به وجود ظن شخصی به وفاق یا مقید به عدم ظن به خلاف نیست، بنابراین با غمض عین از عدم اعتبار قیاس، قیاس حتی نمی تواند یک امر معتبری را موهن باشد، تا چه رسد به اینکه بتواند دلیل واقع شود. هذا اولا.

و ثانیا اگر گفتیم حجیت خبر واحد و امثال آن از باب افادۀ ظن نوعی نیست، بلکه از باب تعبد است، روشن­تر این قضیه واضح می­شود که این ظاهر و این خبر واحد وقتی تعبدا حجت شد و لو ظن غیر معتبری در برابرش باشد، حجیت تعبدی آن ساقط نمی‌شود.

ثالثا وقتی ما به ادله عدم جواز اعتناء به قیاس مراجعه کنیم، از این ادله استفاده می­شود که برای قیاس هیچ جایگاهی نیست، چه دلیل، چه مؤید، چه موهن و چه کاسر، لحن ادلۀ قیاس این است که اعتنائی به قیاس نکن، چرا که غالبا با واقع مخالفت دارد، و این یعنی لا یترتب شرعا علی القیاس اثرٌ.

مؤید این برداشت ما از روایات قیاس، استمرار سیرۀ اصحاب ما علی ذلک است، علماء هیچ گونه اعتنائی به قیاس حتی در حد موهن و قادح بودن نمی کنند.

رابعا از بیان قبلی دقیق­تر و زیباتر این که بیاییم ادلۀ خود را بر دو قسم تقسیم کنیم، یک قسم ادله­ایی که حجیتش را از شارع می­گیرد، تعبدا من قبل الشارع حجت شده است، این­جا باید به خود ادلۀ شرعیه مراجعه کرد، مثلا **لو دل الشرع، علی حجیة الخبر ما لم یکن الظن علی خلافه فإنَّ نفیَ الأثر شرعاً من الظنِ القیاسی یوجِبُ بقاء اعتبار تلک الامارة علی حاله.**

مثلا اگر از ادلۀ حجیت خبر واحد شرعا، حجیت این خبر استفاده شد مادامی که ظن بر خلاف نباشد، این واژۀ ظن از طرف شارع باید در قاموس خود او تعریف و تبیین و تقسیم شود، شارع برخی از ظنون را معتبر نمی­داند، با اشد وجه با آن مقابله می­کند، آن وقت چگونه این شارع بگوید خبر واحد شرعا حجت است، مادامی که قیاس بر خلافش نباشد، اگر شارع گفت مادامی که ظنی بر خلافش نباشد، مرادش از آن ظن ظنی است که مورد تقبیح خود این شارع واقع نشده باشد، چگونه تصور شود، ظنی مثل قیاس این همه تقبیح شود، آن وقت این ظن تقبیح شده بتواند یک ظن معتبر از طرف همین شارع را از کار بیاندازد؟

پس اگر برای اثبات حجیت یک ظن، مثل خبر واحد سراغ شارع آمدیم و لو شارع خبر واحد را حجت کرده باشد، ما لم یکن الظن علی خلافه، این ظن به خلاف از ظنون غیر معتبرة عند الشاره منصرف است، اما اگر آن امر ظنی اعتبارش مستقیم از طرف شارع مقدس نیست بلکه اعتبارش را از بناء عرف گرفته است، البته به ضمیمۀ تقریر و امضاء شارع مثل ظواهر الفاظ که اصل اعتبارش را از بناء عرف در محاوراتش گرفته و شارع هم در محدودۀ دستورات خودش برای فهم کتاب و سنت، آن را تقریر و امضاء کرده است، در این­گونه موارد که شارع مستقیماً اعتبار بخشی نکرده، تأسیسی ندارد بلکه نهایتا تقریر و امضاء است، آیا وجود ظنی مثل قیاس که شرعا نامعتبر است، به این ظاهر که اعتبارش را از عرف گرفته است، ضرر می زند یانه؟ممکن است بگوییم چون اصل مبنای حجیت ظواهر از عرف است.

**فإن وجود القیاس إن کان یمنع عن بنائهم فلا یرتفع ذلک بما ورد من قصور القیاس عن الدلاله علی الواقع.**

**فتأثیر الظن بالخلاف فی القدح فی حجیه الظواهر لیس مثل تاثیره فی القدح فی حجیه الخبر المظنون الخلاف فی کونه مجعولا شرعیا یرتفع بحکم الشارع بنفی الاثر عن القیاس، لان المنفی فی حکم الشارع من آثار الشئ الموجود حسا هی الاثار المجعوله دون غیرها.**

ممکن است با توجه به دو نکته در این جا بگوییم وجود قیاس، مثل وجود قیاس در قسم پیشین نیست، در قسم قبلی مبنای حجیت را از شارع گرفته بودیم، این­جا مبنای حجیت را از عرف می­گیریم، اگر مبنای حجیت را از شارع بگیریم، نمی­توانیم بگوییم با قیاس که شرعا منفی است، اثر آن امر حجت از بین می­رود، چون آن حجت، حجت شرعی است.

نکتۀ دوم؛ با توجه به این که ادله­ایی که نفی قیاس می­کند، ادلۀ که اثر بخشی قیاس را نفی می­کند، ناظر به آثار موجود حسی قیاس است و آن عبارت است از آثار مجعوله، دون غیرها، بنابراین شاید بتوان گفت اگر مبنای حجیت از عرف گرفته شد، قیاسی که شرعا ممنوع است، نمی تواند، اثر آن حجت عرفیه را از بین ببرد، اگر اثر از آثار شرعیه بود، بله، اگر حجیت آن امر ظنی مدیون شارع بود، بله می­پذیرفتیم که قیاس موهن است ولی وقتی پایگاه آن امر ظنی عرفی است، قیاسی که ممنوعیتش شرعی است، چگونه بتواند مضر باشد، آن امر عرفی در جای خود محفوظ است و این اثر شرعی جداست، مگر این­که بگوییم شارع

پس اگر اعتبار یک امر ظنی من بناء العرف بود و شارع نهایتا تقریر و امضاء می کرد، در چنین جایی، ظن به خلافی که در اثر به وجود آمده، مثل تأثیری که در حجیت خبر مظنون دارد فی کونه لوکان مجعولا شرعیا نیست ولی همین جا هم **یمکن أن یقال که إن العرف بعد تبین حال القیاس لهم من قبل الشارع لا یعبأون به فی مقام إستنباط أحکام الشارع من خطاباته، فیکون النهی عن القیاس ردعا لبنائهم علی تعطیل الظواهر لاجل مخالفتها للقیاس.**

به عبارت بنده اگر ما باشیم و فقط ذهن عرفی، و بنائات عرفیه، ممکن است بگوییم چون هم مبنای حجیت ظواهر عرفی است و هم قیاس عرفیت دارد، پس قیاس موهن ظواهر است. اگر ما باشیم و ذهن عرفی، ما باشیم و این که قیاس امر عرفی است، ما باشیم و این که ظواهر حجیتش عرفی است نه شرعی، فقط شارع امضاء کرده است، نه بیشتر، ممکن است تصور موهن بودن را بکنیم، یعنی بشود گفت قیاس موهن لظواهر العرفیه، ولی وقتی همین عرف به این نکته توجه کند، که نمی خواهد محاورات عرفیه را معنا کند، عرف با آن پشتیبانۀ عرفی در حجیت ظواهر، می خواهد ظواهر قرآن و سنت را معنا کند، می خواهد استنباط احکام شرعیه کند، این جا باید ببیند هم نظر شارع در مورد حجیت ظواهر چیست، هم نظر شارع در مورد قیاس چیست؟ در مورد ظواهر امضاء میبیند، مشکلی ندارد، ولی وقتی می بیند شارع این قیاس را که عرفا له شأن را درمحدودۀ احکام خود نمی گنجاند، چگونه بتواند برای استنباط أحکام شرعیه، برای قیاس نقش موهن را قائل شود. اگر هم قیاس بتواند موهن باشد، در فهم ظواهر عرفی است نه در آن جا که شارع خودش صریحا واضحا از قیاس منع کرده است، اثری برای قیاس قائل نشده است.

فتحصل من جمیع ما ذکرناه در این امر چهارم این که چه ما مبنای شرعی را در برخی از ظنون بپذیریم، مثلا بگوییم حجیت خبر واحد که ظنی است، شرعی است، چه مبنای عرفی را بپذیریم و بگوییم حجیت ظواهر مصلا عرفی است به امضای شارع، هر آن گاهی که بخواهیم کلمات شارع را تببیین، تحدید یا تقویت و یا تضعیف کنیم، باید ببینیم این مقوی، این مضعف، این محدد آیا جایگاهی در لسان شارع دارد، یا ندارد، وقتی قیاس را کلا برداشته، شما برای فهم کلام شارع حق استفاده از شارع را ندراد برای تضعیف یک ظاهر حق استفادۀ از قیاس را ندارید، حتی اگر مبنای حجیت ظواهر عرفی باشد، چون بالاخره با این عرف می خواهید کلام شارع را بفهمید.

تفکیک کنید بین آ­نجا که بخواهید یک کتاب معمولی را تفسیر و تبیین کنید، که دائر مدار قواعد عرفی با آن­جا که می خواهید قرآن و روایات را تبیین کنید، در این موارد چطور شارع که با آن لحن شدید قیاس را کنار زده، می خواهید از قیاس استفاده کنید؟

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.